



## انگیزه دینی و فرهنگی در جعل حدیث

پدیدآورده (ها) : رفیعی محمدی، ناصر  
ادیان، مذاهب و عرفان :: پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی :: تابستان 1381 - شماره  
2  
از 18 تا 43  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/317629>

دانلود شده توسط : مهدی سلیمانی  
تاریخ دانلود : 30/08/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



مقدمه: تحقیقات کامپیوتر علم اسلامی

با نگاهی گذرا به کتب روایی به آسانی می‌توان پی برد افرادی به دعوی و انگیزه‌های گوناگون دست به وضع حدیث زده و مطالب ناروایی را به رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت داده‌اند، رسول گرامی اسلام در زمان حیات نورانی خویش، خطر دروغ‌پردازی را متذکر گردیده و بارها فرمودند: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. هر کس بر من دروغ ببندد باید جایگاهی از آتش برگزیند.<sup>(۱)</sup>

حرکت ناپسند جعل حدیث به صورت کمرنگ در زمان حیات رسول خدا ﷺ آغاز

## انگیزه دینی و فرهنگی در جعل حدیث

حجة الاسلام دکتر ناصر رفیعی محمدی

گردید و در سال‌های پس از رحلت آن حضرت به ویژه در دوران خلافت بنی امیه و عام الجماعه<sup>(۲)</sup> گسترش یافت.<sup>(۳)</sup>

دروغ‌پردازی در حدیث به انگیزه‌های مختلفی صورت پذیرفت که یکی از خطرناک‌ترین آن‌ها انگیزه فرهنگی و دینی بود. در این مقاله بر آنیم تا به بررسی و تبیین انگیزه مزبور بپردازیم.

### ۱) تعدد مرجعیت فکری و دینی

بر اساس نصوص مسلم و دلیل‌های قطعی رسول خدا ﷺ حاکمیت سیاسی و دینی پس از خود را به امیرالمؤمنین علی ﷺ واگذار کرد<sup>(۴)</sup>. آن حضرت با ذکر نام ائمه معصومان ﷺ و تبیین فضایل آنان، وظیفه مردم را در رجوع به اعلم مشخص کرد. افرادی که دارای علم لدنی بوده و آگاه‌ترین مردم زمان خود نسبت به تفسیر و فهم قرآن و سنت رسولش بودند، گر چه حوادث پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ منجر به حذف عملی اهل بیت و در رأس آنان علی ﷺ از صحنه خلافت و حکومت شد اما مرجعیت فکری و دینی در جای خود محفوظ بوده و بر همگان لازم بود در مسایل دینی خود از اهل بیت یا کسانی که از آن آب‌شخور سیراب می‌شدند، بهره جویند. تاریخ‌گواه این مرجعیت است تا آن جاکه عمر پناه می‌برد به خدا در معضل و مشکلی که علی ﷺ آن جا حاضر نباشد<sup>(۵)</sup>. وی تأکید داشت «علی اقصانا»<sup>(۶)</sup>. عائشه می‌گفت<sup>(۷)</sup>: علی در میان باقی ماندگان آگاه‌ترین نسبت به سنت است. شخصیتی که بنا بر فرمایش رسول خدا ﷺ «علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض»<sup>(۸)</sup> هرگز از قرآن جدایی ندارد و همه جا با قرآن است، اما متأسفانه در واقعه یوم الخمیس (رخداد روز پنج‌شنبه) که اغلب مورخان و محدثان از جمله بخاری در جاهای متعدد کتابش به صراحت آورده، نظریه قرآن محوری و حسینا کتاب الله مطرح شد. ابن عباس در حالی که اشک چونان سیل بر گونه‌هایش جاری بود می‌گفت: تمام مصیبت‌ها و بدبختی‌ها همان است که با اختلاف و شلوغ کاری خود، مانع از نوشتن کتاب توسط رسول خدا ﷺ شدند و گفتند که رسول خدا ﷺ هدیان می‌گوید.<sup>(۹)</sup>

عواملی که حاکمیت سیاسی را از جایگاه خود دور کردند، کوشیدند تا وحدت در مرجعیت فکری و دینی مردم را بر هم ریخته و افراد دیگری را به عنوان ملجأ و مرجع فکری برترانند. عمر در خطبه‌ای گفت: هر کس می‌خواهد درباره قرآن بپرسد به ابی بن کعب مراجعه کند و هر کس

قصده دارد درباره حلال و حرام الهی سؤال کند باید به معاذ بن جبل رجوع کند و هر کس قصد دارد در مورد فرائض و واجبات بدانند به زید بن ثابت مراجعه کند و هر کس در مورد مال سؤال دارد سراغ من بیاید که خازن و نگهبان آن هستم. (۱۰)

مصدق آشکار این تفکیک، نظریه عدالت همه صحابه و آنان را قابل اقتدا دانستن است با انتساب متنی به رسول خدا ﷺ که فرمود اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم... ابوبکر بزاز (م ۲۹۲ق) پس از نقل روایت می نویسد [و هذا الکلام لا یصح عن النبی ﷺ]. (۱۱) بررسی نظریه عدالت صحابه تحقیق مستقلی را می طلبد (۱۲) در همین باره سخنان بی اساسی جعل نمودند تا به مقابله با دهها حدیث در تبیین جایگاه اهل بیت و ارتباط وثیق آنان با رسول خدا ﷺ بپردازند از جمله؛ عن ابن عباس مرفوعاً، ابوبکر متی بمنزلة هارون من موسى علامة امینی تصریح می کند این سخن از موضوعات علی بن حسن کلبی است. (۱۳) روشن است این سخن کذب در برابر حدیث منزلت که جایگاه امام علی علیه السلام را نسبت به رسول خدا بیان می کند، وضع شده است.

## ۲) فرقه های گوناگون (از تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی)

در مدت کوتاهی پس از رحلت رسول خدا (ص) و اواخر عمر صحابه اندیشه ها و افکار گوناگون به حوزه فرهنگ اسلامی وارد شد، هر مذهب و گروه خود را حق دانسته و سایر آرا و مذهب را باطل می خواند. این اختلافات گاه به درگیری فیزیکی و جنگ منتهی می شد و افرادی بر سر عقیده خویش جان می باختند. حکومت ها نیز در شعله وری این آتش موثر بوده و از کنار آن منافع خویش را می جستند. صاحبان این آرا و مذاهب برای مشروعیت بخشی و استوار سازی دیدگاه های خود، علاوه بر تأویل ناروا از آیات قرآن، اقدام به جعل حدیث می نمودند؛ افرادی هم بودند که در هر دوران دین به دنیا فروخته و برای هر مطلبی که می پسندیدند سخنی را به رسول خدا ﷺ نسبت می دادند، عمده ترین فرقه ها عبارتند از:

### الف) فرقه های کلامی

مقصود از فرقه های کلامی، گروه هایی هستند که از نظر اعتقادی با یکدیگر اختلاف داشته و هر کدام برای ایمان، صفات خدا، جبر و اختیار و... عقیده ای را ابراز می کردند، به عنوان مثال معتزله که به قدریه نیز معروف اند انسان را یکسر آزاد و مختار خوانده و خدا را از هر دخالتی در



اعمال بشر جدا می دانستند. آنان مرتکب کبیره را جاودان در آتش دانسته و کلام الهی را مخلوق می خواندند. (۱۴) از این رو، در تأیید عقاید خویش احادیثی را جعل کردند. از جمله حدیثی که جعفر بن حسن از ابی مامه نقل می کند، رسول خدا ﷺ فرمود:

«اذ كان يوم القيامة جمع الله الأولين والآخرين في صعيد واحد فالسعيد من وجد لقدمه موضعاً فينادى مناد من تحت العرش الا من ترأ ربه من ذنبه فليدخل الجنة». (۱۵)

«هنگامی که روز قیامت می شود خداوند گذشتگان و آیندگان را در یک زمین جمع می کند. پس سعادتمند کسی است که برای خود جای پایی بیابد، در این هنگام منادی از زیر عرش الهی ندا می دهد آگاه باشید هر کس خدا را از گناه خودش تبرئه کند باید وارد بهشت گردد. ابن جوزی حدیث را موضوع خوانده و تصریح می کند جعفر بن حسن قدرتی بوده و آن را جعل کرده است. (۱۶)

در مقابل، حدیث طولانی را در مورد بحث و گفت گوی ابابکر در موضوع قَدَر آورده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «یا ابابکر ان الله لو لم يشأ أن يعضى ما خلق ابليس...» (۱۷) خدا اگر نمی خواست معصیت شود شیطان را نمی آفرید. ابن جوزی تصریح می کند حدیث را یحیی ابو زکریا وضع کرده که دجال این امت است. (۱۸) افرادی نیز در رد قدریه احادیثی را ساختند مانند:

قال رسول الله ﷺ: «ان لكل امة مجوساً ومجوس هذه الامه القدرية فلا تعودهم اذا مرضوا ولا تصلوا عليهم اذا ماتوا». (۱۹)

«همانا هر امتی مجوسی دارد و مجوس این امت قدریه هستند. اگر بیمار شوند به عیادتشان نروید و اگر مردند بر آنان نماز نگذارید.»

نمونه دیگر از این دست، جعل حدیث در مورد عقاید مرجئه است.

مرجئه افرادی بودند که ایمان را معرفت به خدا و کفر را جهل به خدا می دانستند و معتقد بودند ایمان فزونی و کاستی نداشته و عمل نیز به حوزه ایمان راه ندارد. روایاتی در تأیید آنان جعل شد، افرادی هم در مقابل روایاتی در ذم آنان وضع کردند. ابن جوزی در الموضوعات بابی را گشوده و پنج حدیث جعلی را تحت عنوان باب في ان الايمان لا يزيد ولا ينقص آورده است از جمله:

قال رسول الله ﷺ: «من زعم ان الايمان يزيد وينقص فزادته نفاق ونقصانه كفر فان تابوا والآن

فاضروا اعناقهم بالسيف اولئك اعداء الرحمن فارقوا دين الله وانتحلوا الكفر وخصموا في الله طهر الله الارض منهم الا فلا صلاة لهم الا ولا صوم لهم - الا ولا زكاة لهم الا ولا حج لهم الا ولا دين لهم، هم براء من رسول الله ورسول الله بريء منهم.» (۲۰)

«کسی که گمان کند ایمان فزونی و کاستی دارد، فزونی آن نفاق و نقصانش کفر است اگر توبه کند (باکی نیست) و اگر توبه نکند گردن او را با شمشیر بزنید. آنان دشمنان خدای رحمان هستند از دین خدا جدا گشته، کافر شده و یا خدا مخاصمه کرده‌اند. خدا زمین را از آنان پاک گرداند، آگاه باشید نماز بر آنان نیست، روزه بر آنان نیست (پذیرفته نیست) زکاة و حج بر آنان نیست، آنان دین ندارند آنان از رسول خدا ﷺ جدا هستند و پیامبر نیز از آنان بیزار است.»

این سخن از موضوعات محمد بن قاسم ابوبکر بلخی است که وضع حدیث می‌کند. (۲۱)

«قدم وفد ثقیف علی رسول الله فقالوا جئناک نستلک عن الايمان ایزید او ینقص؟ فقال الايمان مثبت في القلوب كالجبال الرواسی و زیادته و نقصانه کفر.» (۲۲)

گروهی از ثقیف بر رسول خدا ﷺ وارد شدند و گفتند ما آمده‌ایم در مورد ایمان از شما بپرسیم. آیا فزونی و کاستی پذیراست؟ آن حضرت فرمودند: ایمان در قلب‌ها ثابت است مانند کوه‌های پایدار و فزونی و نقصانش کفر است. ابن حبان تصریح می‌کند عثمان بن عبدالله واضع حدیث است و احادیث جعلی را به ثقات نسبت می‌دهد. (۲۳)

قال رسول الله ﷺ: الايمان لا یزید ولا ینقص.» (۲۴)

«ایمان فزونی و کاستی ندارد.»

در برابر احادیثی نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: «الايمان قول وعمل یزید و ینقص و من قال غیر ذلک فهو مُبتدع.» (۲۵)

ایمان سخن و عمل است، فزونی و کاستی دارد و هر کس غیر از این بگوید بدعت گزار است. چگونه ممکن است کلماتی نقیض هم از رسول خدا ﷺ صادر شده باشد؟ بر اساس روایات صحیح که در منابع فریقین وارد شده ایمان عبارت است از قول، عمل و عقیده، و دارای مراتب می‌باشد.

ابن جوزی حضور احمد بن محمد بن حرب و ابن حمید را در سلسله سند دو آفت این حدیث می‌خواند. (۲۶)

سخنانی نیز در ذم مرجئه وضع شده مانند حدیث: قال رسول الله ﷺ: «ان لكل امه» (۲۷)



یهوداً و یهود امتی المرجهه.»

«هر امتی یهودی دارد. یهود امت من مرجهه هستند.»

قال رسول الله ﷺ: «لو ان مرجئاً او قدرياً مات فدفن ونبش بعد ثلاثة ايام ووجد وجهه الى غير القبلة.» (۲۸)

«اگر مرجئی یا قدری بمیرد و دفن شود سپس نبش قبر شود پس از سه روز صورتش به غیر قبله خواهد بود.»

به طور کلی انشعاب‌های کلامی و عقیدتی یکی از عوامل جعل حدیث است که هر کدام طبق عقیده خود سخنی را نقل کرده و مع الاسف منابع روایی مسلمانان از نقل آنها مصون نمانده است.

### ب: فرقه‌های فقهی

روی دیگر سکه، فرقه‌های فقهی است. همان طور که در انگیزه اول ذکر شده، تعدد مرجعیت فکری، حریم شکنی و دور ساختن مردم از خانه اهل بیت، خانه‌هایی که خدا آن را بالا برده، منجر به ایجاد گروه‌ها و جریان‌هایی شد که هر یک وظیفه عملی و فقهی مردم را به تشخیص خود تفسیر می‌نمود تا آن جا که امروز شاهد اختلاف عمیق بین صاحبان نحله‌های مختلف فقهی هستیم، هر گروه برای تأیید مرام خویش سخنی را به رسول خدا ﷺ نسبت می‌داد که یا در تأیید بنیان‌گذار تفکر بود و یادیدگاه‌های آنان را صحیح می‌خواند، تأیید افراد مانند:

«يكون في امتي رجل يقال له النعمان بن ثابت يكتي ابا حنيفة يجرى الله على يديه ديني و سنتي.» (۲۹)

«ابن حبان آن را از موضوعات ابو علی جویناری خوانده که هزاران حدیث جعل کرده است.» (۳۰) ابن جوزی هم طرق حدیث را موضوع می‌خواند. (۳۱)

«يكون في امتي رجل يقال محمد بن ادریس اضّر علی امتی من ابليس ويكون في امتی رجل يقال له ابو حنيفة هو سراج امتی، هو سراج امتی.» (۳۲)

«ابن جوزی واضح آن را مأمون بن احمد یا احمد بن عبدالله جویناری خوانده است.»  
«يجيء من آخر الزمان رجل يقال له محمد بن كرام يحيى السنّة والجماعه هجرته من

خراسان الی بیت المقدس کهجرتی من مکة الی المدینه» (۳۳)  
اسحاق بن محمشاد که دارای مذهب کرامیه است و کتابی در فضایل محمد بن کرام دارد، این سخن را وضع نموده است. (۳۴)

- تایید دیدگاه‌های فقهی مانند:

«مَنْ رَفَعَ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ.»

«هر کس دستش را در نماز بالا ببرد نماز او صحیح نیست.»

«قال رسول الله ﷺ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ صَلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ فَقَدَاتِي بَاباً مِنْ ابْوَابِ الْكِبَائِرِ (۳۵)»

هر کس بین دو نماز جمع کند بدون عذر، بابی از باب‌های گناهان کبیره را مرتکب شده است.»

عقلی نوشته است: هذا الحديث لا اصل له. (۳۶)

- بدیهی است بالا بردن دست در نماز یا جمع بین دو نماز نه کبیره است و نه مبطل نماز

محسوب می‌شود.

### ۳- پیدایش اندیشه تندروی در فرهنگ اسلامی

یکی از خطرناک‌ترین جریان‌های فرهنگی در زمینه وضع حدیث پیدایش غلات در حوزه فرهنگ اسلامی است؛ غلو ریشه در اندیشه یهود و مسیحی دارد. قرآن کریم می‌فرماید «وقالت اليهود عزيزة ابن الله» (۳۷) یهودیان گفتند که عزیز پسر خداست. همان جا می‌فرماید «وقالت النصارى المسيح ابن الله» (۳۸) مسیحیان گفتند که عیسی پسر خداست. در دو مورد قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: «يا اهل الكتاب لا تغلوا في دينكم» (۳۹) ای اهل کتاب در دین خود زیاده روی نکنید؛ در روایات رسیده از رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین نیز خطر غلو در دین تذکر داده شده و از مردم خواسته‌اند تا از افراط و زیاده روی بپرهیزند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «اياكم والغلو في الدين فانما هلك من كان قبلکم بالغلو في الدين» (۴۰)

«از زیاده روی در دین خود بپرهیزید همانا کسانی که قبل از شما بودند به علت غلو در دین خود نابود شدند.»

هم چنین در نقل دیگری فرمودند:



«صنفان من امتی لا نصیب لهم فی الاسلام، الناصب لاهل بیته حرباً وغالٍ فی الدین مارق منه» (۴۱)

«دو گروه از امت من، نصیبی از اسلام ندارند، یکی کسانی که با اهل بیت پرچم جنگ بر پا کنند و دیگر گروهی که در دین از حد تجاوز نموده و بیرون روند.»

عمده ترین افکار غالیان به ویژه در حوزه فرهنگ شیعی عبارتند از:

۱. اعتقاد به الوهیت افراد؛

۲. اعتقاد به نبوت ائمه معصومان علیهم السلام با افراد دیگر؛

۳. اعتقاد به حلول؛

۴. اعتقاد به تناسخ؛

۵. اعتقاد به تشبیه؛

۶. اعتقاد به تفویض مطلق؛

۷. اعتقاد به علم غیب مطلق ائمه؛

۸. اعتقاد به مهدویت برخی افراد؛

۹. تأویل های ناروا از آیات قرآن؛

۱۰. توجیه احکام و فرایض دینی.

امامان معصوم به شدت در برابر این طرز تفکر موضع گیری نموده و در مراحل مختلف عقاید

غلات را به نقد کشیدند اشکالات این برخورد عبارتند از:

## ۱ - تبیین عقاید صحیح و نفی عقاید باطل غلات

امام رضا علیه السلام هنگامی که شنید بعضی افراد، صفات الهی را به حضرت علی علیه السلام نسبت می دهند بدنش لرزید، عرق از رویش جاری شد و فرمود: «منزه است خداوند! منزه است خداوند از آن چه ظالمان و کافران درباره او می گویند آیا علی خورنده ای در میان خورندگان، نویسنده ای در میان نویسندگان از دواج کننده ای در میان ازدواج کنندگان و گوینده ای در میان گویندگان نبود...» (۴۲)

هروی گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم، مردم می گویند شما ادعا می کنید افراد دیگر بندگان شما هستند. حضرت با تمام ناراحتی فرمودند: «اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغیب



والشهادة أنت شاهد بآتي لم أقل ذلك قط ولا سمعت أحداً من آبائي قال قط وانت العالم بما لنا من المظالم عند هذه الامر وان هذه منها.

خدایا: «ای خالق آسمان‌ها و زمین! که از پنهانی‌ها و ظاهرها آگاه می‌باشی، تو شاهدی که من چنین سخنی نگفته‌ام و هیچ یک از پدران من نیز چنین گفتاری نداشته‌اند. بار الها! تو گواهی که این مردم به ما چه ستم‌هایی روا داشته‌اند که این یکی از آن‌هاست.» (۴۳)

## ۲ - انزجار از غلات و لعن آنان

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام گاه به صورت عام و گاه با ذکر نام افراد به اعلام انزجار و بیزارى از غلات و لعن آنها می‌پرداختند.

ابى هاشم جعفرى گوید: از امام رضا علیه‌السلام در مورد غلات و مفوضه پرسیدم آن حضرت فرمودند:

«الغلاة كفار والمفوضه مشركون من جالسهم... خراج من ولاية الله و ولاية رسول الله وولايتنا اهل البيت.» (۴۴)

غالیان کافرنند، باورمندان به تفویض مشرک‌اند و هر کس با آنان رابطه و نشست و برخاست داشته باشد، از ولایت خدا و رسول و ولایت ما اهل بیت خارج می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام از مغیره و ابوالخطاب اعلام انزجار نموده و آنان را لعنت کردند. (۴۵)

حتى در مواردی ائمه فرمان قتل برخی از غلات را صادر نمودند، مانند صدور فرمان قتل فارس بن حاتم قزوینی توسط امام عسکری علیه‌السلام که به دست جنید به قتل رسید و صدور فرمان قتل علی بن حسکه از سوی امام عسکری علیه‌السلام و موارد دیگر. (۴۶)

## جعل حدیث توسط غلات

غلات برای جذب عموم مردم و مشروعیت بخشیدن به عقاید بی پایه و نااستوار خویش به حدیث‌سازی و دروغ‌پردازی روی آوردند.

هشام بن حکم از قول امام صادق علیه‌السلام چنین نقل کرده است:

«مغیره بن سعید به طور عمد بر پدرم (امام باقر علیه‌السلام) دروغ می‌بست، پیروان او که در میان یاران پدرم مخفی بودند، کتاب‌های اصحاب پدرم را می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند و او در آن

کتاب‌ها به صورت مخفیانه (دس) کفر و زندقه را جای می‌داد. و آن‌ها را به پدرم اسناد می‌داد. سپس آن کتاب‌ها را به یارانش می‌داد تا در بین شیعیان پخش و منتشر کنند. پس هر نوع غلوی که در کتاب‌های پدرم می‌یابید، بدانید که از آن مواردی است که مغیره در کتاب‌های پدرم به صورت مخفیانه جای داده است.» (۴۷)

آبشخور بسیاری از مطالب غلات، یهودیان بودند. هم چنین مسیحیان که سابقه در غلو داشتند، به نشر این افکار در بین مردم به ویژه کوفیان پرداختند. غلات گاه تصور می‌کردند امام علی علیه السلام در ابرهاست، گاهی می‌گفتند جبرئیل اشتباه کرد، قرار بود وحی بر او نازل شود. (۴۸)

ابن ابی عمیر از ابی المغیره نقل می‌کند نزد امام کاظم علیه السلام بودیم. یحیی بن عبدالله بن حسن عرض کرد: غلات چنین تصور می‌کنند که شما علم غیب مطلق می‌دانید. حضرت فرمود: «سبحان الله ضَعُ يَدُكَ عَلٰی رَاسِي فَوَاللّٰهِ مَا بَقِيَتْ فِي جَسَدِي شَعْرَةٌ وَلَا فِي رَاسِي اِلَّا قَامَتْ ثُمَّ قَالَ لَا وَاللّٰهِ مَا هِيَ اِلَّا رَوَايَةٌ عَنِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (۴۹)

سبحان الله دستت را بر سر من بگذار، به خدا سوگند هیچ مویی در بدن و سر من نماند مگر آن که برخاست، سپس فرمودند نه به خدا قسم این‌ها نیست مگر روایت از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

مثال‌هایی از اخبار غلو

۱ - در تفسیر آیه شریفه «سَنَفْرُغُ لَكُمْ آيَةَ الثَّقَلَانِ» (۵۰) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود «الثقلان نحن و القرآن» (۵۱) این

حدیث، علاوه بر این که در سندش محمد بن عیسیٰ یقطینی است که از غالیان است با سیاق خود آیات، تطبیق ندارد که می‌فرماید «فبای آلاء ربکما تکذبان».

۲- در تفسیر آیه شریفه «وما أمروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلاة و يؤتوا الزكاة وذلك دين القيمة» آورده‌اند که «فالصلاة والزكاة علی بن ابی طالب و ذلك دين القيمة قال هی فاطمة» (۵۲)

عمرو بن شمر از غالیان مشهور و ضعیف است.

۳- اخباری از عامه ذیل آیه شریفه «والنجم اذا هوی» (۵۳) وارد شده که طبق آن اخبار مراد سقوط نجم در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام است و این دلیل بر امامت ایشان است.

علامه تستری در این مورد نوشته است «کوچک‌ترین ستاره‌ها از زمین بزرگ‌تر است. چگونه می‌توان پذیرفت خانه علی علیه السلام توانسته باشد ستاره‌های را در خود جای دهد که زمین گنجایش آن را ندارد. مراد از آیه سوگند به پیامبر است وقتی از دنیا رفت یا به معراج مشرف گردید» (۵۴)

### ۳- اندیشه‌های وارداتی به حوزه فرهنگ اسلامی

به دنبال شکاف ایجاد شده بین قرآن و عترت، تعدد مرجعیت فکری و منع نگارش رسمی حدیث، جریان‌های فکری و فرهنگی وارداتی به حوزه دین راه یافت، افرادی که سابقه کفر یا سایر ادیان را داشتند به ظاهر لباس اسلام پوشیده و افکار و عقاید خود را به نام حدیث بر عقاید مسلمانان تحمیل کردند. این عامل را در دو بخش بررسی می‌کنیم:

#### الف: زنادقه و ملحدان

زندقه لفظ فارسی است که معرب مگردید گفته شده اصل آن زندوین یعنی دین زن (دین المرئه) است هم چنین گفته‌اند زندقه یعنی تفسیر خارج از حدود طبیعی که به سوی تأویل متمایل است، به عبارت دیگر، به تأویل نصوص قرآنی، تأویلی که مخالف اصول اعتقادی یا معنی مقصود آیه باشد، اطلاق می‌شود. زنادقه افرادی هستند که قرآن و سنت را تأویل فاسد و منافی اصول عقیده اسلامی می‌نمایند. (۵۵)

زیدی نوشته است: «و الصواب نسبة الى الزند و هو کتاب مانی المجوس... واعتقد فيه الالهين

النور والظلمه» (۵۶)

ابن حبان نوشته است زنادقه اذعان به خدا و روز قیامت ندارند. آنان وارد شهرها می‌شدند و با

تشبه به اهل علم وضع حدیث می‌کردند. (۵۷)

محمود ابوریه نوشته است: زنادقه لباس اسلام بر تن می‌کردند و با غش و نفاق هدفشان ایجاد اختلاف بین مسلمانان و فساد دین بود (۵۸).

آنان خود به وضع حدیث اعتراف کرده‌اند گر چه این ادعا نیز با سعایت و تدلیس همراه بوده و قصد آنان تشکیک بین مردم در پذیرش احادیث است. مشهور است، هنگامی که محمد بن سلیمان تصمیم گرفت یکی از زنادقه به نام عبدالکریم بن ابی العوجاء را گردن بزند، گفت: به خدا قسم چهار هزار حدیث در بین احادیث شما جای دادم در آن احادیث حلال را حرام و حرام را حلال نمودم. (۵۹)

ابن لهیه گوید: بر شیخی وارد شدم در حالی که گریه می‌کرد به او گفتم: چرا گریه می‌کنی، گفت: چهار هزار حدیث در برنامه‌های مردم وارد کردم، نمی‌دانم چه کنم. (۶۰)  
حماد بن زید گوید زنادقه چهارده هزار حدیث بر رسول خدا بستند. (۶۱)  
خلفای عباسی با برخی از زنادقه برخورد کردند. نقل شده مهدی عباسی دیوان خاصی علیه زنادقه تهیه کرده بود. (۶۲)

زنادقه در موضوعات گوناگون به ویژه مباحث اعتقادی به وضع حدیث پرداختند مانند:  
از رسول خدا ﷺ سؤال شد، پروردگار از چیست؟ فرمود: از آب جاری نه از آسمان و زمین، خداوند اسبانی را آفرید و حرکت داد، آن‌ها عرق کردند از عرق آنان خود را آفرید! (۶۳)

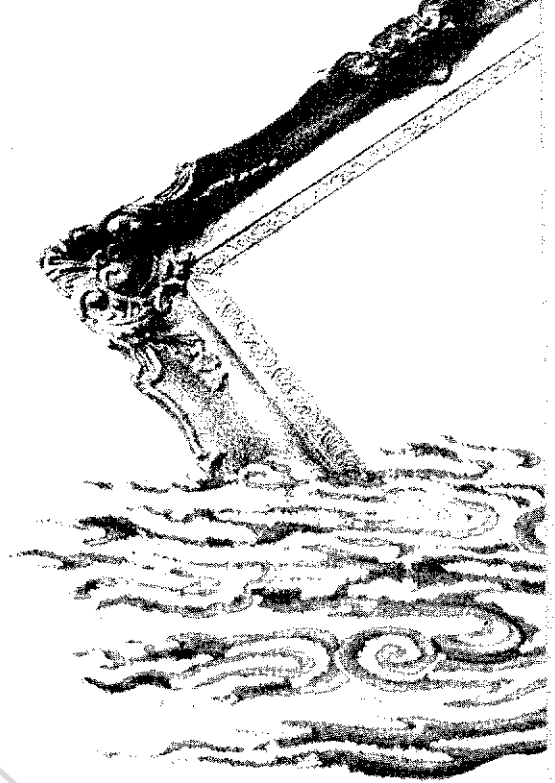
یکی از چهره‌هایی خطرناک زنادقه که روایت‌های بسیاری را جعل کرده و صدها صحابی، تابعی، سرزمین، نامه، شهر و جنگ طبق ذهنیت خود تراشیده سیف بن عمرو است.  
علامه سید مرتضی عسکری ضمن تحقیقی جامع در مورد ساخته و پرداخته‌های سیف، آمار و موارد معمول توسط او را در پنج بخش بررسی و نقد کرده است:

۱- صحابیان ساخته سیف: فردی که هیچ واقعیت خارجی ندارند و بیش از هزار سال است به عنوان صحابی در کتاب‌های معتبر مانند تاریخ طبری، ابن اثیر و ابن خلدون نامشان درج شده است؛

۲- عبدالله بن سبا و سبائیان ساخته سیف؛

۳- راویان حدیث ساخته سیف؛

۴- فرماندهان لشکر کافران ساخته سیف؛



۵- شاعران ساخته سیف. (۶۴)

### ب: اسرائیلیات

اسرائیلیات جمع (اسرائیله) منسوب به اسرائیل است. اسرائیل از القاب حضرت یعقوب فرزند اسحاق و نوه حضرت ابراهیم علیه السلام است که یهود به او منسوب می‌شوند. اسرائیل مرکب از [اسری] به معنی بنده یا برگزیده و [ایل] به معنی الله و پروردگار می‌باشد. اسرائیل یعنی عبدالله، بنده خدا و برگزیده الهی. (۶۵)

تورات علت تسمیه یعقوب به اسرائیل را مبارزه با خدا و پیروز شدن بر او دانسته است و معتقد است در پی پیروزی بر خدا به این نام ملقب گردید. (۶۶)

اسرائیلیات به ظاهر نمایان گر عقاید، آراء و افکاری است که یهودیان وارد فرهنگ اسلامی کردند. این واژه امروزه بر معنی وسیع‌تری اطلاق می‌شود. یعنی همه عقاید غیر اسلامی، افسانه‌ها، خرافات و... که از طریق یهودیان، نصرانیان و حتی مجوس وارد حوزه فرهنگ اسلامی شده است. ذهبی اسرائیلیات را اصطلاحی دانسته که متقدمین به کار نبرده‌اند بلکه تنها متأخرین درباره آن بحث کرده‌اند. (۶۷)

مقصود ما از اسرائیلیات به عنوان یک عامل جعل حدیث شامل تمام چیزهایی است که به وسیله اهل کتاب به ویژه یهود، وارد فرهنگ اسلامی شده است. عمده‌ترین عوامل نفوذ اسرائیلیات عبارت اند از:

۱- ضعف علمی و فرهنگی جامعه عرب: اعراب حجاز قبل از اسلام و سال‌ها پس از ظهور اسلام از نظر فرهنگ و سواد در سطح بسیار پایینی قرار داشتند. عددی سوادان انگشت شمار بود، غرق در گمراهی، فساد، خرافات و ناامنی بودند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون.» (۶۸)

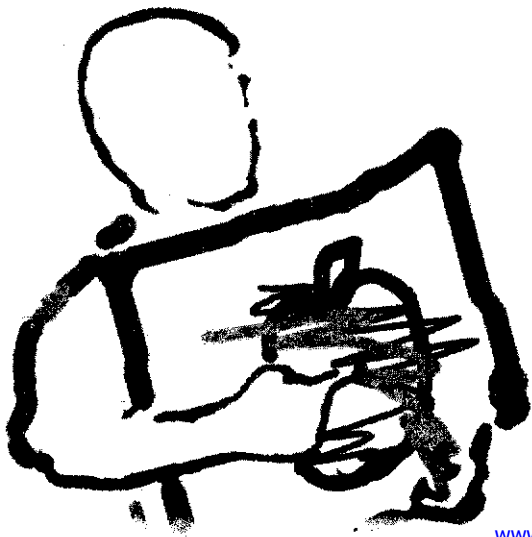


«شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد. این چنین خداوند، آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید.»

امیرالمؤمنین علیه السلام به مناسبت بحث از بعثت انبیا، وضعیت جامعه را چنین گزارش می‌کند:  
«الناس في فتنٍ انجذم فيها حبل الدين و من عزت سوارى اليقين واختلف النجر و تشتت الامر و ضاق المخرج و عمى المصدر فالهدى خامل و العمى شامل، عُصبي الرحمان نُصير الشيطان و تُخذل الايمان...» (۶۹)

«خدا پیامبر را زمانی فرستاد که] مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته و امور مردم پراکنده بود، راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت. چراغ هدایت بی‌فروغ و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید و ایمان بدون یار مانده بود...»

یهودبانی که به ظاهر لباس اسلام پوشیده بودند به دلیل اطلاع برخی چهره‌های آنان با کتاب‌های عهد عتیق، اطلاعاتی نسبت به آفرینش، تاریخ انبیای گذشته، بهشت و جهنم و... داشتند. گر چه اندوخته‌های آنان پیوندی با احکام شرعی نداشت، برای اعراب حجاز که هیچ آگاهی از این امور نداشته جاذبه داشت. آنان که گوش‌های مسلمانان را آماده پذیرش افسانه‌ها و اسطوره‌های کهنه و قدیمی خود که سینه به سینه و دهان به دهان گشته بود، یافتند، با افزودن پیرایه‌های عجیب و غریب به نام مطالب شرعی و مذهبی و به نام اسلام و پیامبر گرامی آن را نقل نموده‌اند.



## ۲ - منع نگارش رسمی حدیث

قریب یک قرن به صورت رسمی از نگارش حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله ممانعت به عمل آمد. پندار منع نگارش حدیث با منع از کتابت سخنان پیامبر و نسبت هذیان به آن حضرت در آخرین روزهای عمر شریفش شکل گرفت، عمر احادیث مکتوب را نابود کرد. قاسم بن

محمد از پیشوایان زیدیه از عایشه نقل می‌کند که گفت: پدرم ابوبکر ۵۰۰ حدیث از پیامبر اکرم ﷺ را جمع آوردی و شب را به صبح کرد و به من گفت: دخترم احادیثی را که نزد توست بیاور، وقتی آوردم آن‌ها را سوزاند، گفتم چرا سوزاندی؟ گفت ترسیدم بمیرم و این احادیث نزد ما باشد در حالی که در آن‌ها احادیثی باشد از افرادی که من به آن‌ها اعتماد کرده‌ام اما آن گونه که برای من نقل کرده‌اند، نباشد. (۷۰)

در زمان عمر این عملیات جدی‌تر شد. او در اجرای این سیاست از قدرت حکومتی نیز بهره جست و بخش نامه رسمی صادر کرد که هر کس حدیثی از رسول خدا ﷺ ثبت کرده است باید آن را محو کند و در میان مسلمانان نباید غیر از قرآن نوشته دیگری وجود داشته باشد. (۷۱)

این پدیده شوم موجب شد کلمات رسول خدا ﷺ مکتوب و محفوظ نماند، در نتیجه با آزاد شدن نگارش و کنار رفتن منع رسمی، میدان برای هر کسی از جمله یهودیان به ظاهر مسلمان پیدا شد، تا هر سخنی را به پیامبر نسبت دهند.

### ۳- میدان دادن معاویه

عامل قوی دیگر که موجب شد سیل اسرائیلیات به حوزه فرهنگ اسلامی راه یابد به قدرت رسیدن معاویه بود. او با میدان دادن به کعب الاحبارها، برای تثبیت خلافت خود، روایات اسرائیلی را ترویج کرد، از طرفی تعدادی از مشاوران او از میان رومیان بودند مانند: سرجون. بدین ترتیب زمینه برای ورود اسرائیلیات و فرهنگ غیر اسلامی کاملاً مهیا بود، معاویه کعب الاحبار یهودی را به عنوان دانشمندی اسلام شناس و مفسری آشنا به قرآن به جامعه معرفی کرد، او نیز متقابلاً آنچه توانست درباره بنی امیه، شام و بیت المقدس فضیلت تراشید.

عروة بن حریم گوید: مردی کعب الاحبار را ملاقات نمود، سلام داد و به او دعا کرد. کعب از او پرسید، اهل کجایی؟ گفت، شام، کعب گفت شاید تو جزو همان لشکری باشی که هفتاد هزار نفر آن بدون حساب و عذاب داخل بهشت می‌شوند، مرد پرسید: آنان چه کسانی اند؟ گفت اهل دمشق. مرد گفت: نه! از دمشق نیستیم. کعب گفت: پس تو جزو کسانی هستی که خداوند هر روز دو مرتبه به آنان نظر می‌کند. مرد پرسید آنان چه کسانی اند؟ گفت اهل فلسطین. آن شخص گفت: آری! من اهل فلسطینم. در نقل دیگر آمده کعب گفت: شاید تو جزو همان لشکری باشی که هر شهیدش از هفتاد نفر شفاعت می‌کند و مرد پرسید آنان چه کسانی اند؟ کعب گفت: اهل





#### ۴ - بی توجهی مسلمانان و جاذبه مطالب:

روی دیگر سکه در نشر اسرائیلیات، ایجاد جاذبه در مطالب جعلی در قالب نقل داستان، افسانه، امور عجیب و شگفت، مباحث مربوط به آفرینش، طبیعت و مانند آن است مردم نیز به دلیل جاذبه مطالب، نوبودن آن و جدایی از مکتب اهل بیت نسبت به اسانید و پایه های نقل این مطالب اهتمام و توجهی نداشتند، همین امر موجب شد روز به روز دایره اسرائیلیات گسترش بیشتری یابد، قرآن کریم در تبیین قصص و رموز آفرینش به کلیات پرداخته و دنبال اهداف هدایتی و تربیتی بود اما عده ای با نادیده گرفتن این بُعد به دنبال شرح و تفصیل قصص به صورت ریز بودند، این حس کنجکاوی و دانستن، میدان را برای ورود اسرائیلیات گشود.

#### مهم ترین شخصیت های گسترش دهنده اسرائیلیات

۱ - کعب الاحبار: کعب بن ماته حمیری یمانی با کنیه ابو اسحاق از یهودیان یمن است که زمان پیامبر را درک کرد اما در زمان ابوبکر یا عمر اسلام آورد. (۷۳) او برای اسلام آوردن خود نیز جریانی را جعل کرد که پدرم نوشتاری از تورات برای من نگاشت و گفت بدان شتاب مکن و در حفظ آن کوشا باش سپس آن را مهر کرد... هنگامی که از ظهور اسلام خبردار شدم آن نوشته را باز کردم، و چون وصف پیامبر اسلام و امت او را یافتم به اسلام گرویدم. (۷۴)

ابن عساکر می نویسد: عمر به کعب گفت اکنون که اسلام آورده ای چرا در مدینه نمی مانی که محل هجرت پیامبر و قبر اوست؟ کعب در پاسخ گفت: من در کتاب نازل شده خدا دیده ام که شام را گنج خداوند در زمین نامید، که در آن گنج بندگان جمع هستند. (۷۵) عمر به کعب میدان داد، در بسیاری از مسایل خرد و کلان به او مراجعه نمود و افکارش را ستایش می کرد. حتی افرادی چون زهری تصریح کرده اند لقب فاروق هیچ پیشینه ای جز اندیشه یهودیان ندارد و دروغی است که به رسول خدا ﷺ نسبت داده اند، او می گوید:

به ما رسیده است که اهل کتاب اولین کسانی بودند که به عمر فاروق گفتند و مسلمانان این تعبیر را از آنان گرفتند. به ما نرسیده که رسول خدا ﷺ در این مورد چیزی فرموده باشد. (۷۶)

کعب در یک ملاقاتی به عمر گفت:

کعب الاحبار

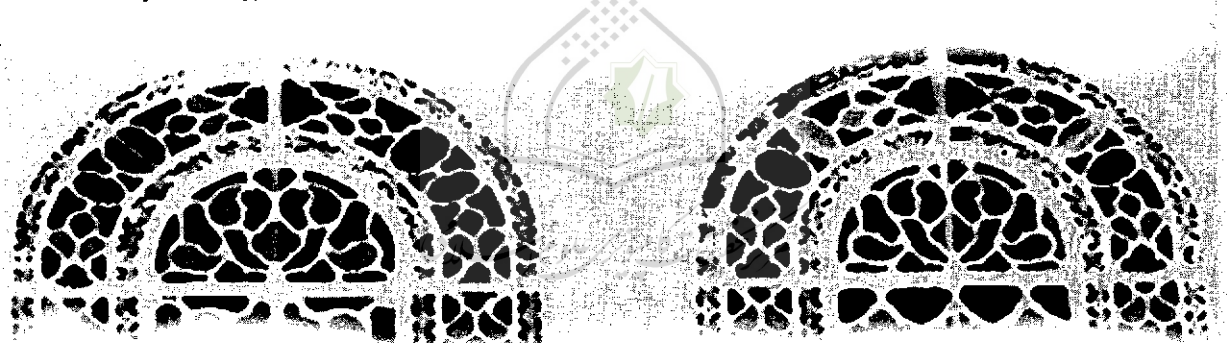
ما تورا در کتاب الهی بر دری از درهای جهنم دیدیم که مانع از ورود مردم در جهنم می‌شوی، هنگامی که بمیری، مردم تا روز قیامت در آن سقوط می‌کنند. (۷۷)

هم چنین آن زمان که عمر به دست ابولؤلؤ، مجروح شد گفت: اگر عمر از خدا می‌خواست او را برای همیشه باقی می‌گذاشت. (۷۸)

روایت زیر از مجموعه‌های کعب است:

پنج شهر از شهرهای بهشت است: بیت المقدس، حمص، دمشق، جبرین و ظفار الیمن (کعب در ظفار الیمن قبل از هجرت به مدینه زندگی می‌کرده است). (۷۹)

در دستگاه خلافت عثمان نیز کعب از صاحب نظران، عالمان و مفسران محسوب می‌شد. عثمان در دریافت دین و احکام آن به او مراجعه می‌نمود. اباذر در مجلسی کعب را مورد خطاب و



عتاب قرار داد عصایش را در حضور عثمان بلند کرد و به سینه کعب کوبید و فرمود: «ای پسر یهودی! چه چیز به تو این قدر جرات داده تا دربارهٔ دین ما سخن بگویی.» (۸۰)

اباذر تبعید می‌شود اما کعب ملازم حضور خلیفه و صاحب منصب شرعی می‌گردد. کعب حتی در فتنه‌ای که منجر به قتل عثمان شد آرام ننشست با تمام توان در آتش فتنه دمید و تیرهای مسموم حيله‌گری یهودی خویش را بر آن فرود آورد و این فکر را نشر داد که خلافت بعد از عثمان به معاویه تعلق خواهد داشت. او در دوران حکومت معاویه فرصت فراوانی یافت تا روایات و مطالب فرسوده و کهن و خرافات و افسانه‌ها را به نام اسلام و فرهنگ دینی در قالب روایات و قصص در انجمن‌ها و مسجدها برای مسلمانان نا آشنای شام بازگو کند. معاویه نیز به ترویج او پرداخت و رسماً به او دستور داد در شام داستان پردازی کند. (۸۱)

ابن عباس گوید: روزی نزد معاویه بودیم که آیه ۸۶ سوره کهف را به شکل خاصی خواند من به



او اعتراض کردم، معاویه آیه را از عبدالله بن عمر و عاص پرسید او نیز نظر معاویه را تأیید کرد. من به عنوان اعتراض گفتم قرآن در خانه ما نازل شده است یعنی ما سزاوار هستیم که درباره آن سخن گفته و اظهار نظر کنیم. معاویه برای حل مسأله کسی را دنبال کعب فرستاد تا طبق نظر او اختلاف برطرف شود.<sup>(۸۲)</sup> مع الاسف رجالیان و دانشمندان متقدم اهل سنت چون ذهبی، نووی، رمزی نعنانه، ابن حجر عسقلانی، ابن عساکر و دیگران او را ستوده‌اند و شیخان (مسلم و بخاری) از او نقل حدیث کرده‌اند.<sup>(۸۳)</sup>

متأخرین از اهل سنت مانند رشید رضا، دکتر احمد امین، ابوریثه و... او را تأیید نمی‌کنند و از حيله گرانی می‌خوانند که با نام اسلام، اهداف خود را وارد فرهنگ و معارف اسلامی می‌کرد. حتی دکتر احمد امین و رشید رضا او را از عوامل قتل عمر دانسته‌اند.<sup>(۸۴)</sup>



## ۲ - ابا هریره

عبدالرحمان بن صخر با کنیه ابوهریره پس از جنگ خیبر در سال هفتم هجری مسلمان شد. او اهل دوس یمن است، گفته‌اند که گربه ماده کوچکی داشت که با آن بازی می‌کرد و آن را به مدینه هم آورد. از این رو او را اباهریره گویند، هم چنین به شیخ المضیره<sup>(۸۵)</sup> هم معروف است. او به تصریح خودش تنها سه سال در گنار پیامبر بوده است. ابوریثه مدّت مصاحبت او با پیامبر را بنابر تحقیق یک سال و نه ماه ذکر کرده است.<sup>(۸۶)</sup> ابوهریره عنصری هرهري مذهب و نان به نرخ روز خور بود، در صفین حاضر بود سعی می‌کرد خود را به هر ۲ طرف نزاع صمیمی نشان دهد او بعضی روزها در نماز جماعت امیرالمؤمنین حاضر می‌شد و پس از اتمام نماز به سوی معاویه رفته با او غذا می‌خورد و هرگاه آتش جنگ سخت می‌شد به کوه پناه می‌برد و خود را پنهان می‌نمود هنگامی که از چنین رفتاری به او اعتراض نمودند گفت: «مضیره معاویه ادسم

و الصلوة خَلَّفَ عَلَى أَفْضَلِ وَالْجَبَلِ أَسْلَمَ. (۸۷) «مضیره معاویه چرب و لذیذ است، نماز پشت سر علی ثوابش بیشتر است و پناهنده شدن به کوه‌ها به سلامت نزدیک‌تر است. در زمان خلیفه اوّل و دوّم ابهریره جلوه چندانی نداشت عمر سال ۲۱ ق او را به ولایت و فرمانداری بحرین گماشت و در سال ۲۳ ق به دلیل اموال فراوانی که به سرقت برده بود، او را عزل کرد. (۸۸)

دوران عثمان و معاویه عصر شکوفایی ابهریره است. وی جعل حدیث و نقل اسرائیلیات را در این زمان آغاز کرد، روایات متعدد در مدح خلفاء بویژه عثمان بدست او بنیان شد، او به شدت تحت تأثیر افکار کعب بود، کعب الاحبار نیز در مورد او می‌گفت:

کسی را در قرائت تورات آگاه‌تر از ابهریره نیافتم. (۸۹) معاویه میدان وسیعی به او داد، او را به فرمانداری مدینه گماشت و دستور داد قصری عقیق نشان برایش بنا کردند.

امام علی علیه السلام در مورد او فرمود **انّ اَکْذِبَ النَّاسِ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم لا یوهریره** الدوسی (۹۰) کسی که بیشترین دروغ را به پیامبر نسبت داد ابهریره دوسی است.

علیرغم مصاحبت کوتاهش با پیامبر بیشترین حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است حتی عمر و عایشه در این زمینه او را مورد انکار قرار می‌دادند. (۹۱) ابوهریره پس از برکناری از فرمانداری بحرین به مدینه و نزد کعب الاحبار آمد. او شاگرد خوبی برای کعب و ناشر خوبی برای افکار او بود محمد ابوریّه می‌نویسد: «تردید نمی‌توان داشت که ابوهریره در بازگویی روایات شگفت از استاد بزرگ خود کعب الاحبار یهودی که خرافات عجیب غریب اسرائیلی را در میان مسلمانان نشر می‌داد متأثر گردیده است همان‌طور که از روحانی دیگر یهودی یعنی وهب بن منبه متأثر بوده است.» (۹۲)

### ابا هریره و اسرائیلیات

طبق آمار، احادیث ابهریره به ۵۳۷۴ مسند رسیده که بخاری در صحیح خود ۴۴۶ حدیث را نقل می‌کند.

یکی از مطالب جعلی که به پیامبر خدا (ص) نسبت داده چنین است:

سلیمان بن داود علیه السلام شبی گفت: به خدا قسم امشب با ۱۹۹ تن از همسرانم هم بستر خواهم شد که هر یک فرزندی جنگجو به دنیا آورد و همه این فرزندان در راه خدا جهاد کنند فرشته‌های



که نزد او بود گفت، بگو انشاء الله ولی سلیمان علیه السلام از گفتن چنین جمله خودداری کرد و در نتیجه تنها یک همسرش حامله شد آن هم تکه گوشتی به دنیا آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود به خدای محمد سوگند اگر سلیمان آن شاء الله می گفت به طور حتم به هدف خویش نائل می گردید. (۹۳) - متن روایت گواه بر موضوع بودن آن است.

### ۳ - وهب بن منبه

ابو عبدالله وهب بن منبه اهل صفای یمن است در سال ۳۴ هجری متولد شد او به شدت تحت تأثیر یهودیان یمن قرار داشت که در بین آنها زندگی می کرد و اطلاعات زیادی از طریق آنان کسب نموده بود. او مدعی است ۹۲ کتاب خوانده که همه آنها کتب آسمانی بوده است، (۹۴) وهب از زمره تابعین محسوب می شود. برخی رجالیون مانند ذهبی و ابن قتیبه او را ستوده اند.

رشید رضا ضمن کوبیدن وهب می نویسد: «از میان کسانی که اسرائیلیات را روایت می کنند وهب بن منبه و کعب الاحبار بدترین، ریا کاترین و نیرنگ بازترین آنها هستند به گونه ای که هیچ خرافه ای در کتب تفسیری و تاریخی پیرامون آفرینش پیامبران و اقوامشان، فتنه ها، رستاخیز و آخرت به کتب تفسیر و تاریخ اسلام وارد نشده مگر این که از این ۲ نفر اثری در آن باشد...» (۹۵) وهب بن منبه اطلاعات کعب الاحبار و عبدالله بن سلام را جمع آوری نموده و به نقل اسرائیلیات می پرداخت، به عنوان مثال:

وهب در مورد درختی که آدم و حوا از نزدیک شدن به آن نهی شدند، روایتی به این مضمون نقل نموده است:

«آن درخت، میوه ای است که فرشتگان از آن می خوردند تا جاودان بمانند و آن گاه شیطان در صدد بر آمد آدم و حوا را فریب دهد، در شکم ماری که دارای چهار دست و پا بود و همانند شتری راه وار و از بهترین مخلوقات چرنده بود، داخل شد. چون مار به بهشت در آمد شیطان از شکم او بیرون آمد. از میوه درخت بر گرفت و بدان وسیله ایشان را گمراه ساخت...» (۹۶)

### ۴ - شبهه افکنی در اعتبار قرآن (اخبار تحریف)

بحث از تحریف ناپذیری قرآن سابقه ای کهن دارد از دیر زمان شبهه تحریف قرآن از سوی

دشمنان دانا و دوستان غافل مطرح بوده و همواره دستاویز افرادی بر کوبیدن مسلمانان به صورت عام و شیعه به صورت خاص قرار گرفته است. کُتب متعددی در این زمینه به رشته تحریر در آمده، مؤلفین مَغرض سعی نموده‌اند پیرایه تحریف را به شیعه نسبت دهند در مقابل افرادی نیز به دفاع پرداخته و آثار ارزشمندی در زدودن این شبهه نوشته و پاسخ ادعای گزاف مَغرضین را داده‌اند به ضرورت عقلی و ادله نقلی قطعی، قرآن مصون از تحریف بوده و خدای متعال بر حفظ آن وعده داده «انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون»<sup>(۹۷)</sup> هم چنین بنا بر تصریح قرآن کریم هیچ باطلی بر قرآن راه ندارد و هرگز در طول زمان قرآن در دستبرد حوادث قرار نمی‌گیرد «وآته لکتاب عزیز، لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید»<sup>(۹۸)</sup>

دهها حدیث صحیح به صراحت یا دلالت ضمنی در اعتبار قرآن وارد شده و هر گونه تحریفی را از آن نفی می‌نماید.<sup>(۹۹)</sup>

در طول تاریخ بزرگان شیعه مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، کاشف الغطاء، فیض کاشانی، حرّ عاملی، محقق کرکی، علامه امینی، علامه طباطبایی، امام خمینی و... بر مصونیت قرآن از تحریف تصریح داشته‌اند.<sup>(۱۰۰)</sup>

بررسی مجموع روایات تحریف، تحقیق مستقلی را می‌طلبد برخی محققین معاصر به نقد پرداخته و روایات را مورد بررسی قرار داده‌اند.<sup>(۱۰۱)</sup>

آن چه در این گفتار تذکرش ضروری می‌نماید آن است که یکی از انگیزه‌های وضع حدیث قداست شکنی از قرآن و ایجاد شبهه در اعتبار آن بود که توسط ملحدان و معاندین که به ظاهر لباس اسلام پوشیده بودند این روایات جعل گردید، گر چه بسیاری از روایاتی که ادعای تحریف در آن‌ها شده از نظر سند مشکل چندانی ندارد بکله در فهم و دلالت آن دچار اشتباه شده‌اند و موضوع ربطی به تحریف ندارد اما در میان روایات تحریف، مواردی یافت می‌شود که ساخته و پرداخته واضعین و جاعلین است مانند.

۱- ذیل آیه شریفه «ربنا اغفر لی ولوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب»<sup>(۱۰۲)</sup> از جابر بن یزید جعفی نقل شده که می‌گفت از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه سؤال شد امام فرمودند کلمه‌ای توسط کاتبان تصحیف شده است در واقع ابراهیم گفته است رب اغفر لی ولولدی و مراد از آن اسماعیل و اسحاق و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و فرزندان رسول خدا هستند.<sup>(۱۰۳)</sup>



علامه طباطبایی، روایت را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته است<sup>(۱۰۴)</sup>، روایت مقطوع السند نیز می‌باشد.

۲- عن عبدالله بن سنان قال: قرأت عند أبي عبدالله عليه السلام [كنتم خير أمه أخرجت للناس] فقال أبو عبدالله عليه السلام: خير أمه تقتلون أمير المؤمنين والحسن والحسين: فقال القاري جعلت فداك كيف نزلت قال: نزلت كنتم خير أمه أخرجت للناس... عبدالله بن سنان گوید: نزد امام صادق (ع) آیه را چنین خواندم کنتم خیر امه امام با تعجب پرسید بهترین امت، کسانی که امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین را می‌کشند، گفتم فدای شما شوم چگونه نازل شده، فرمودند: کنتم خیر امه...

این روایت در تفسیر قمی آمده، که منسوب به ایشان است و در واقع از نوشته‌ها و املاءهای شاگردش **ابی الفضل العباس بن محمد العلوی** است بعلاوه روایت مجهول است، راوی از علی بن ابراهیم معلوم نیست چه کسی است. بعلاوه به دلیل تعارض با ادله قطعی در مصونیت قرآن از تحریف، حکم به سقوط آن می‌شود و قابل اعتماد نیست.

قول به تحریف در منابع روایی اهل سنت نیز فراوان نقل شده، حشویه عامه انبوهی از اخبار تحریف را نقل نموده‌اند که در صحاح هم راه یافته. اصولیین عامه برای توجیه این مطالب، مسئله نسخ التلاوة دون الحکم ونسخ التلاوة والحکم را مطرح نموده‌اند که جز تغییر نام و عبارت هیچ مشکلی را حل نمی‌کند به عنوان مثال: آیه رجم را خلیفه دوم بارها سعی نمود در قرآن جای دهد، او تأکید داشت از رسول خدا این آیه را شنیده که **الشیخ و الشیخه اذا زنیا فارجموهما**<sup>(۱۰۵)</sup> کاتبان وحی این ادعا را از او نپذیرفتند و زیر بار نرفتند، در نهایت دانشمندان اهل سنت آن را منسوخ التلاوة خوانده‌اند.

ادعای دیگر حذف بخشی از سوره احزاب بود که گفته‌اند سوره احزاب هم سنگ و هم ترازو و یا طولانی‌تر از بقره بوده است، هم چنین عروه از عائشه، خاله‌اش نقل نموده: «سوره احزاب در عصر پیامبر ۲۰۰ آیه بود چون عثمان مصاحف را نوشت ما فقط به مقدار موجود دست یافتیم»<sup>(۱۰۶)</sup>.

نتیجه: حرکت نامبارک و خطرناک وضع حدیث به دواعی و اسباب گوناگون، دومین پشتوانه استنباط احکام و معارف اسلامی یعنی سنت را مورد تهدید قرار داد. یکی از این دواعی انگیزه

فرهنگی و دینی بود که طی ۵ محور مورد بررسی قرار گرفت پس از بررسی این محورها بایستی با نگاهی ژرف و عمیق به استخراج روایات موضوع و پالایش کتب روایی از آن پرداخت.

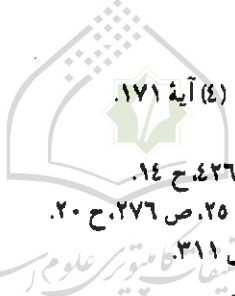
## پی نوشت

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی ج ۲، ص ۲۲۹.
۲. عام الجماعة ساله ۴۱ هجری است که معاویه همه رقبای خود را کنار زد و قدرت را در دست گرفت، معاویه خود آن سال را عام الجماعة نامید.
۳. ر.ک: وضع حدیث، ناصر رفیعی محدی.
۴. ر.ک علامه امینی، الغدير في الكتاب والسنة، قاضي نورالله، احقاق الحق، الامام علي عليه السلام في الكتاب والسنة/ دار الحديث مجله علوم الحديث ش ۷؛ نجا عطا الطائي السقيفة انقلاب ابيض.
۵. تاريخ الخلفاء سيوطي، ص ۱۵۲.
۶. همان، ص ۱۵۲.
۷. «اما انه اعلم من السنة» همان، ص ۱۵۳.
۸. همان، ص ۱۵۴.
۹. ر.ک تاريخ طبري: ۳/ ۱۹۳.
۱۰. الغدير/ علامه اميني ۶/ ۲۹۶ المستدرک علی الصحيحين حاکم نیشابوری ج ۳، ص ۳۰۵.
۱۱. جامع بيان العلم وفضله ابن عبد البر ج ۲، ص ۹۲۴.
۱۲. ر.ک نظريه عدالت صحابه و رهبري سياسي در اسلام، احمد حسين يعقوب، ترجمه مسلم صاحبي.
۱۳. الغدير ج ۵، ص ۳۱۷.
۱۴. الطلل والنحل، شهرستانی ج ۱، ص ۴۳.
۱۵. الموضوعات: ج ۱، ص ۴۴۷؛ تنزيه الشريعة ابن عراق ج ۱، ص ۳۱۱.
۱۶. الموضوعات: ج ۱، ص ۴۴۷.
۱۷. همان، ۴۴۹.
۱۸. همان، ۴۵۰.
۱۹. همان ۴۵۲، اللثالی المصنوعه، سيوطي، ج ۱، ص ۲۵۷؛ تنزيه الشريعة، ج ۱، ص ۳۱۶.
۲۰. الموضوعات، ج ۱، ص ۱۹۴.
۲۱. همان ۱۹۴، الغدير، ج ۵، ص ۲۶۳.
۲۲. همان، ۱۹۱.
۲۳. المجروحين، ابن حبان ج ۲، ص ۱۰۲.
۲۴. الموضوعات همان ۱۹۲.





- ٢٥ همان ١٩٢.
- ٢٦ همان.
- ٢٧ همان ص ٤٥٤؛ تنزيه الشريعة ج ١، ص ٣١٢.
- ٢٨ المجروحين، ص ٤٥٥.
٢٩. اصول الحديث، محمد فضلى ص ١٥٥.
- ٣٠ همان، ص ١٥٥.
- ٣١ الموضوعات: ج ٢، ص ٣٠٧.
- ٣٢ همان، ص ٣٠٤.
- ٣٣ همان، ص ٣٠٧.
- ٣٤ همان، ص ٣٠٨.
٣٥. الموضوعات، ج ٢، ص ٣٨٧.
٣٦. الضعفاء الكبير: ج ١، ص ٢٤٨.
- ٣٧ سورة توبه (٩): آية ٣٠.
- ٣٨ همان.
- ٣٩ سورة مائده (٥) آية ٧٧، سورة نساء (٤) آية ١٧١.
- ٤٠ مسند أحمد، ج ١، ص ٢١٥.
- ٤١ وسائل الشيعة حر عاملي ج ١، ص ٤٢٦، ح ١٤.
- ٤٢ بحار الانوار، محمد باقر مجلسي ج ٢٥، ص ٢٧٦، ح ٢٠.
- ٤٣ عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق: ص ٣١١، ح ٢٠.
- ٤٤ بحار الانوار، ج ٢٥، ص ٣٢٨، ح ٢.
- ٤٥ همان، ص ٢٨٩.
٤٦. اختيار معرفة الرجال، شيخ طوسي ص ٣٢٥.
- ٤٧ همان، ص ١٤٧.
- ٤٨ اصول الحديث، ص ١٤٥.
- ٤٩ اصول الحديث ٤ ص ١٤٩.
- ٥٠ سورة الرحمان (٥٥) آية ٣١.
- ٥١ البرهان، بحراني ٢٢٧٥.
- ٥٢ تأويل الايات، استر آبادي ص ٢.
- ٥٣ سورة نجم (٥٣): آية ١.
- ٥٤ الاخبار الدخيلة: تسترى ص ٢١٦-٢١٧.
- ٥٥ ماده زندقه تاج العروس زيدي.
- ٥٦ همان.
- ٥٧ المجروحين، ج ١، ص ٦٢.
- ٥٨ اضاء، ١٢١.
- ٥٩ اللثالي المصنوعه، ج ٢، ص ٤٢٨.



مکتبہ نورمگس



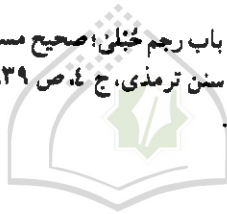
۶۰. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۷.
۶۱. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۸.
۶۲. السنه و مكاتنها في التشريع، سباعى ص ۱۰۰.
۶۳. تنزيه الشريعة، ج ۱، ص ۱۳۴.
۶۴. نقش ائمه در احياء دين: علامه عسكرى ۷/ ۱۱ درس هفدهم به بعد.
۶۵. الاسرائيليات و اثرها فى كتاب التفسير، ابو شهيه، ص ۷۱ با تلخيص.
۶۶. سفر تكوين، به نقل از الاسرائيليات و اثرها فى كتب التفسير پاورقى: ۷۲.
۶۷. همان، ص ۷۴.
۶۸. سورة آل عمران (۳)، آيه ۱۰۳.
۶۹. نهج البلاغه، خطبه ۳۹.
۷۰. تدوين السنه الشريفه، ص ۲۶۳.
۷۱. جامع بيان العلم و فضلہ، ج ۱، ص ۷۷.
۷۲. اضاء؛ ابوريه، ص ۱۷۱.
۷۳. اسرائيليات و اثرها فى التفسير، ص ۱۶۷.
۷۴. اضاء، ص ۱۴۸.
۷۵. نقش ائمه در احياء دين، ج ۶، ص ۱۰۴.
۷۶. طبقات، ابن سعد ج ۳، ص ۱۹۳.
۷۷. همان، ص ۳۳۲.
۷۸. همان، ص ۳۵۴.
۷۹. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساکر ص ۲۱۱.
۸۰. مروج الذهب، مسعودى، ج ۲، ص ۳۴۰.
۸۱. الاصابه، ابن حجر ج ۵، ص ۳۲۳.
۸۲. الدر المنثور، سيوطى ج ۴، ص ۲۴۸.
۸۳. الاسرائيليات و اثرها فى التفسير، ص ۱۶۸.
۸۴. فجر الاسلام، ص ۱۶۱.
۸۵. مضيره غذايى لذيد و ترش مزه است از گوشت شير يا چاشنى هاى متعدد که مردم نواحى شام بسيار دوست دارند (شيخ المضيره، ابوريه، ص ۵۵).
۸۶. اضاء، ص ۱۱۳ و ۲۱۸ پاورقى.
۸۷. شيخ المضيره، ص ۵۶؛ اضاء ص ۱۹۷.
۸۸. اضاء، ص ۲۱۷.
۸۹. تذكرة الحفاظ؛ ذهبى: ج ۱، ص ۳۶.
۹۰. ابو هريره، ص ۱۳۵.
۹۱. اضاء، ص ۱۰۱۳.
۹۲. شيخ المضيره، ص ۳۶۹.
۹۳. صحيح بخارى، ص ۴؛ كتاب الجهاد باب من طلب الولد للجهاد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



۹۴. طبقات ابن سعد؛ ج ۵، ص ۵۴۳.
۹۵. به نقل از اضاء، ص ۱۷۴.
۹۶. قانون تفسیر / سید علی کمالی دزفولی، ص ۴۶۵.
۹۷. الحج (۱۵): آیه ۹.
۹۸. فضلت (۴۱): آیه ۴۱ و ۴۲.
۹۹. کافی کلینی؛ ج ۱، ص ۶۹، باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب، غاية المرام، بحرانی ب ۲۸.
۱۰۰. رک صيانة القرآن من التحريف، محمد هادی معرفت، ص ۶۰ به بعد.
۱۰۱. رک. پایان نامه کارشناسی ارشد با نام بررسی و نقد روایات تحریف در کتاب فصل الخطاب / محسن بیات، تربیت مدرس و سلافة القرآن من التحريف؛ دکتر فتح الله محمّدی.
۱۰۲. ابراهیم؛ ۴۱.
۱۰۳. تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۲۵۲.
۱۰۴. المیزان، ج ۱۲، ص ۸۰.
۱۰۵. صحیح بخاری؛ ج ۸، ص ۲۱۱، باب رجم خیلن؛ صحیح مسلم؛ ج ۵، ص ۱۱۶؛ مسند احمد؛ ج ۱، ص ۲۳۱، سنن ابی داود؛ ج ۴، ص ۴۵، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۹.
۱۰۶. الاتقان؛ سیوطی؛ ج ۲، ص ۷۴.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

